



این فوتبال را رها کنید

محمدرضا زنوزی مالک تراکتور در یک ادعای جدل‌آروز مشکلات لیگ حرف زده و گفته: «اینجا که خبری از اسپانسرهای آنچنانی، حق پخش تلویزیونی، پیش فروش بلیت مسابقات و درآمد نیست. اینجا سروه فوتبال فقط هزینه است و تیم‌ها در صورت لغو مسابقات، نه تنها ضرر مالی نمی‌بینند، شاید وضعیت مالی‌شان، بهتر هم شود!» از مالک شهرت طلب تراکتور باید پرسید اگر این فوتبال چیزی ندارد، پس چرا این فوتبال را رها نمی‌کنید؟ چرا فوتبال را به حال خود نمی‌گذارید و سرمایه‌تان را جای دیگری هزینه نمی‌کنید؟ چرا به ماندن در فوتبال اصرار دارید؟ پرونده امروز به این پرسش پاسخ می‌دهد.

وقتی یک گام تازه هم برداشته نمی‌شود

چرا تراکتور الگوی خصوصی سازی نیست؟



فرشاد کاس‌نژاد



سام ستارزاده

سرنوشت ترسناک باشگاه‌های خصوصی

جف بزوس‌های داخلی در فوتبال چه می‌کنند؟

جمله «مالک خصوصی، باشکست باشگاه ضرر مالی می‌کند و به‌خاطر خودش هم که شده، صلاح باشگاه را رقم می‌زند» پشتوانه امیدبخشی برای حمایت از مالکان خصوصی بوده اما زنوزی که خود یک مالک خصوصی سرشناس است، از طرفی مهر باطل را بر این استدلال زد و از طرفی دیگر، این سؤال را که «مالکین چرا بر حفظ باشگاه‌های زیان‌ده خود اصرار دارند؟» در ذهن فوتبال‌دوستان برانگیخت. نگاه به تاریخچه باشگاه‌داری خصوصی، ما را به پاسخ ترسناکی می‌رساند. وقتی ببینیم در سال‌های گذشته، باشگاه‌های حتی کم‌هواداری مانند استیل‌آذین، راه‌آهن، پدیده و نفت تهران به دست مالکینی اداره می‌شدند که بعدها به‌عنوان بدهکار بانکی و مختلس شناخته و یا حتی به جرایمی از جمله پولشویی، دستگیر و محکوم شدند، نگرانی ما از آینده همین باشگاه‌های خصوصی انگشت‌شمار کشور هم تشدید می‌شود؛ به‌ویژه آنکه هیچ‌کدام از تیم‌های خصوصی نام‌برده حال و روز خوبی ندارند.

البته اگر منصفانه نگاه کنیم، گسترش فولاد زنوزی موفق‌ترین تجربه باشگاه‌داری خصوصی در سال‌های اخیر فوتبال ایران بوده اما کار در باشگاه پرهوادار و ریشه‌داری مانند تراکتور حساسیت و اهمیت چندبرابری دارد. اما میدواریم محمدرضا زنوزی، یک «م-ز» نباشد؛ بلکه یک مالک عاشق فوتبال باشد که خود در حرف‌هایش ترسیم می‌کند چرا که تنها این نوع از افراد که اتفاقاً کمیاب هم هستند، شانس ثبات و نتیجه‌گیری درازمدت با باشگاه‌های غیرصنعتی را دارند.

تازه‌ترین صحبت‌های محمدرضا زنوزی در مورد موانع مختلف باشگاه‌داری در ایران، حاوی نکات قابل تأمل بسیاری هستند. پس از طرح ادعاهای بی‌سابقه‌ای در مورد دلالتی و فساد در پرونده و شکایات خارجی‌ها، مالک جنجالی فوتبال تبریز روی مشکلاتی دست گذاشته که می‌توان از آن به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های باشگاه‌های ایرانی نام برد؛ دغدغه‌هایی که اگر امروز رفع شده بودند، ما با بحران اقتصادی کنونی که گریبان فوتبال را گرفته، فاصله زیادی داشتیم. محرومیت باشگاه‌ها از حق پخش تلویزیونی و حق بلیت‌فروشی، عدم حمایت حقوقی برای تولید و فروش اقلام هواداری، عدم انتقال درآمدهای اسپانسرینگ و تبلیغات محیطی به باشگاه‌ها و عدم تعلق جایزه مالی به شرکت‌کنندگان لیگ برتر و جام حذفی، همه از جمله مسائل مهمی بوده‌اند که هیچ‌گاه تیت‌ر یک رسانه‌های ورزشی بزرگ نشده‌اند. در این سال‌ها، حاصل وجود، تداوم و مسکوت ماندن این مشکلات، تقویت سه شیوه زیان‌ده باشگاه‌داری در ایران بوده: باشگاه‌داری دولتی، خصوصی و صنعتی. کلیت هر سه شیوه هم یکسان است: یک نهاد باید خیز بردارد، از جیب مایه بگذارد و به عشق هوادار زبان بدهد تا یک باشگاه سربلند شود.

بی‌شک اغلب ما بر این باور هستیم که مدیریت دولتی مدت‌هاست که به‌بن‌بست رسیده. همین موضوع نگاه‌ها را به مالکین خصوصی ثروتمند ورزش دوست دوخته؛ بلکه آنان ناجی باشگاه محبوبشان شوند.

آواری با این پول هابر سرش خراب شده. درک این نکته ساده به پرونده پرسروصدای هدایتی هم نیاز نداشت، بلکه لازم بود فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها، وزارت ورزش و سلب‌ریتی‌های ورزشی، روزنامه‌نگاران و رسانه‌های‌شان کمی دغدغه داشته باشند، فقط کمی به این پول‌های بی‌حساب حساس باشند و کمی تعجب کنند.

شاید هر سال فقط چند بازیکن ایرانی بتوانند فرصت‌بازی مثلاً در لیگ قطر را به دست آورند یا چند بازیکن راهی ترکیه یا لیگ‌های درجه‌چندم مثل سوئد و یونان و بلژیک شوند (به جز موارد استثنایی مثل سردار آزمون یا علیرضا جهانبخش) اما انگار قیمت آنها ملاک قرارداد بازیکنان دیگری در فوتبال ایران می‌شود و با توجه به نرخ دلار در ایران توقعات در حال افزایش است و برای فوتبال می‌تواند ورزشکست‌گی بزرگی را به بار بیاورد. باشگاه تراکتور شاید ابایی از پرداخت‌های گزاف ندارد، پرسپولیس و استقلال هم شاید با اعانه‌هایی که به ضرب و زور ابراتورها از هواداران می‌گیرند به رقم‌های گزاف عادت کرده‌اند اما این روند هر باشگاه کوچکی را به نابودی نزدیک می‌کند و فاصله‌ها را بین تیم‌ها در بازاری غیرمنصفانه عمیق‌تر خواهد کرد.

در روزگاری که بحث خصوصی‌سازی باشگاه‌ها مطرح است و مقام رسمی دولتی مثل وزیر ورزش و جوانان از خصوصی‌سازی حرف می‌زند، بخش خصوصی واقعی که احتمالاً نباید شباهتی به حسین هدایتی داشته باشد، چگونه وارد این کارزار پیچیده اقتصادی در فوتبال ایران شود که قیمت هیچ خدماتی در آن واقعی و براساس فرمول بازار

خصوصی نیست؟

فوتبال ایران اگر واقعاً قصد خصوصی شدن باشگاه‌ها را در سر دارد، باید براساس میزان علاقه‌مندی واقعی هوادار و فرصت‌های واقعی درآمدزایی هزینه کند، نه اینکه به هر هزینه‌گزافی تن بدهد. تراکتور از این منظر الگویی برای خصوصی‌سازی نیست.

باشگاه تراکتور از نمونه‌های عجیب ورود بخش خصوصی به فوتبال است؛ باشگاهی که در هزینه‌های گزاف و در بر باد دادن سرمایه‌هایش بدون توجه به درآمدزایی، دست تیم‌های دولتی را از پشت بسته است. ببینیم چرا تراکتور نمی‌تواند الگویی برای خصوصی‌سازی باشد؟

پرسپولیس و استقلال به روش‌هایی که می‌بینیم یا تراکتور با آن پول‌های عجیبش، سپاهان و پیکان و سایپا و تیم‌هایی از این دست با بودجه‌های دولتی که البته با دو خط‌نامه به عنوان شرکت خصوصی نزد ای‌اف‌سی معرفی شده‌اند، فوتبال ایران را هرگز به سمت خصوصی‌سازی واقعی هل نمی‌دهند. آنها به‌گران خریدن و هزینه‌های گزاف و کسب پول خارج از قواعد فوتبال عادت دارند و ملالی هم ندارند. از فوتبال هم چیزی باقی نمی‌گذارند و هرگز اجازه نمی‌دهند که باشگاه خصوصی واقعی از این آشفته‌بازار سر در بیاورد. قیمت بازیکن را با همین پول‌های عجیب خود به ۱۱ میلیارد هم می‌رسانند تا باشگاه خصوصی کوچک و پرهوادار گوشه‌ای از همین فوتبال، دنبال راهی باشد تا یک تراکتور دیگر یا یک سپاهان دیگر باشد یا مثل استقلال و پرسپولیس اعانه جمع کند. الگوها را شما ساخته‌اید. تراکتور که میان این تیم‌ها خود را خصوصی معرفی می‌کند، مسیر تازه‌ای را انتخاب نکرده است.

فوتبال با این طریق اداره اقتصادی و با این شکل از جذب هدیه‌های بی‌حساب از سرمایه‌گذارهای مشکوک، تبدیل به پروژه

ناکام و بازنده و ورشکسته‌ای شده که به واسطه همان هدیه‌های گران و گزاف است امابه اندازه قیمت ستاره‌هایش درآمد ندارد. ستاره‌ها با پول‌های بادآورده به مردان چندمیلیاردی تبدیل شده‌اند اما نمایش آنها درآمدی متناسب با قیمت‌شان تولید نمی‌کند. همین اتفاق در سینما هم رخ داده و فوتبال در پرونده هدایتی شاید بیشتر فهمید چه

تراکتور از نمونه‌های عجیب ورود بخش خصوصی به فوتبال است، باشگاهی که در هزینه‌های گزاف و در بر باد دادن سرمایه‌هایش بدون توجه به درآمدزایی، دست تیم‌های دولتی را از پشت بسته است